



فلسفه تاریخ قرآنی در مدرسه عروۃ الوثقی*

دکتر صائب عبدالحمید

ترجمه: محمد باغستانی کوزه‌گر

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سخن مترجم:

متن پیش رو ترجمه بحثی مستقل از دکتر صائب عبدالحمید است که در کتاب «فلسفه التاريخ في الفكر الاسلامي» با عنوان «علم السنن الالهية في مدرسة العروة الوثقی» به چاپ رسیده است. در این بحث نویسنده، سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده را بنیانگذاران نوین فلسفه تاریخ قرآنی دانسته و تداوم مکتب آنها را که با نام مدرسه عروۃ‌الوثقی از آن یاد می‌کند، در دو قالب شارحان و نظریه‌پردازان با ذکر نمونه‌هایی تا روزگار فعلی پیگیری کرده و از تحولات این دانش سخن گفته است.

کلیدواژه‌ها:

علم السنن / سید جمال / سید قطب / صدر / فلسفه تاریخ

سال نوزدهم / شماره ۱ / پیاپی ۳ / بهار ۱۳۹۲

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸.





مهم‌ترین امتیاز اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌عنوان بنیانگذار نهضت‌های اسلامی نو در جهان اسلام آن است که او دیدگاه خود درباره انجام اصلاحات دینی و سیاسی را بر اساس شیوه مرسوم دیگر مصلحان مسلمان که تنها به ظواهر و فرم و اشکال و گونه‌ها بسنده می‌کردند، به پیش نبرد؛ بلکه او درک کرد که اصلاح اندیشه‌ها، ریشه‌هایی پرسابقه دارند و واقعیت وضع موجود را پیامد علل و عوامل گوناگونی می‌یافت که مهم‌ترین و بیشترین آن عوامل، به گذشته نزدیک جامعه اسلامی بازمی‌گشت. تا آنجا که بدین رأی باور آورد که یگانه راه اصلاح، شناخت تاریخ است؛ چه برای ایجاد خیزش اجتماعی، و چه برای بنیاد نهاد تمدنی نو.

این اندیشه چنان در ژرفای جان او رسوخ یافت که حجم صفحات پرشماری از هفده شماره مجله چاپ شده «عروۃ الوثقی» را که با شیخ محمد عبده منتشر کرد، بدین موضوع اختصاص داد. بلکه می‌توان گفت همین اندیشه عامل اصلی پیدایش این مجله شد تا بنیاد این گفت‌وگوی تازه در جهان اسلام، به‌ویژه بخش شرقی آن را برپا کند؛ چنان‌که همین موضوع را می‌توان از نخستین سخن او در شماره اول این مجله چنین یافت:

«به‌زودی بر اساس امکانات خویش در بیان ارکانی که فراموشی آنها مایه تباهی و ناتوانی می‌گردد، مطالبی را به ساکنان مشرق زمین عرضه خواهم کرد... از راه‌هایی سخن خواهم گفت که پیمودنشان به بازیابی از دست رفته کمک خواهد کرد و در برابر رخدادهای هول‌انگیز آینده نیز حفاظت‌هایی را ایجاد خواهد نمود... این بحث در بنیاد و منشأ پیدایش اختلال‌های کنونی پیگیری خواهد شد... و نیز از آنچه موجب حیرت و گمراهی‌ها شده و راه‌ها را بیراهه نموده، سخن به میان خواهد آمد.» (اسدآبادی و عبده، ۴۷)

هر پدیده تاریخی معلول علل و عواملی است که آن را به‌وجود آورده است. چنان‌که هر امتی به دلایلی ویژه در مسیری خاص در حال حرکت است. نگاهی به احوال امت‌ها در گذر تاریخ نشان می‌دهد که شمار فراوانی از امت‌ها نبودند، سپس پیدا شدند و به شأن و شکوفایی رسیده و سپس در مسیر سقوط قرار گرفتند. نیرومند گردیدند و روی به ناتوانی نهادند، به عزت رسیدند و آن‌گاه ذلت را دیدند





(همان، ۵۴). هر یک از اوضاع پیش گفته دارای علل و عواملی بود. آیا می‌توان از این رخدادها درسی گرفت و سودی برد؟ مهم‌ترین نکته آن است که به این حقیقت ایمان بیاوریم که هر دردی درمانی دارد. (همان)

البته شناخت درمان تنها پس از شناخت دردها ممکن خواهد بود. این نکته نیز فقط یک معنا دارد و آن اینکه تاریخ از حرکتی علمی و دقیق برخوردار است تا بتوان تجربه‌های مفید را به‌دست آورد و شرایط پیدایش این تجربه‌ها را نیز شناخت.

به نظر سید جمال‌الدین:

«جهان انسانی کتابی است معتبر... نخستین بهره ممکن از بررسی آن، آگاهی از احوال مردمان در شرایط گوناگون و دوره‌های متنوع است... تا بتوان از تقدیر خداوند درباره اسباب شکوفایی و انحطاط مردمان آگاهی یافت.» (همان، ۱۳۳)

به نظر اسدآبادی، این بررسی مهم‌ترین سود تاریخ است و نیز آنچه که تاریخ از حوزه روایت و آگاهی عمومی با خود به حوزه فلسفه و علم می‌آورد:

«تاریخ دانشی بالاتر از روایت کردن است و آن، بررسی سرگذشت امت‌ها، دانشی که از سیر امت‌ها در مراحل شکوفایی و سقوط سخن گفته و طبیعت رخدادهای بزرگ را تبیین کرده و پیامدهای تحولی آنها را در عرصه اندیشه‌ها و اخلاق و آداب و رسوم، احساسات و وجدان افراد آشکار می‌سازد و می‌تواند عوامل پیدایش امت‌ها و دولت‌ها و نابودی آنها را نیز بنمایاند.» (همان، ۹۳)

تاریخ از این منظر دانشی است که از ارتباط صرف با سیاست گذشته و با دانش‌های اجتماعی و روان‌شناسی نیز ارتباط محکم برقرار می‌سازد؛ دانشی است با قانون‌های ثابت بدون تحول که همه احوال امت‌ها در چهارچوب آن قوانین انجام گرفته و جوامع بر اساس آنها تشکیل می‌گردند. زندگی امت‌ها و دولت‌ها در پیدایش و شکوفایی و توقف و سقوط تابع علل و عوامل ویژه‌اند... آن‌گاه که عوامل اقتدار ضعیف شدند، فرو افتادن و انحطاط حتمی است... و آن‌گاه که اسباب سقوط از جامعه رخت بریست، دوره شکوفایی آغاز می‌گردد... بر اساس قاعده معروف لازم و ملزوم. (محمد عماره، ۷۲/۲)



قانون‌های تاریخ در قرآن

اگر تاریخ دارای قانون‌های ثابت در تنظیم حرکت و جهت آن است و به آن نشانه‌های روشنی می‌بخشد و آن حرکت را از بیهودگی دور ساخته و مایه سلب اراده انسانی نمی‌گردد، این قانون - همانند دیگر قانون‌های حاکم بر نظام‌های اجتماعی - از هدایت و حکمت الهی پدید آمده است؛ حکمتی که بر اساس آن برای جامعه‌های انسانی، نظامی ثابت و روشن قرار داده و مردم را در برپایی نظم و کیان اجتماعی و تمدن به سوی آنها هدایت می‌نماید؛ البته بر اساس آزادی اراده انسانی و اختیار و مسؤولیت کامل در برابر اقداماتش.

سید جمال این نکته را درک کرد و نخستین کاشف قرآنی این موضوع شد؛ تا جایی که امروزه رویکردی نو در فهم دانش تاریخ به‌شمار می‌آید که در صدد فهم قوانین این دانش از قرآن و پیش از آن فهم قوانین اجتماعی حاکم بر جوامع از قرآن کریم است. او می‌نویسد:

«خداوند بزرگ و بلندمرتبه بر اساس رحمت خویش، برای حرکت امت‌ها سنت‌هایی قطعی قرار داده است و فرموده که ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/۶۲). خداوند ما را چنین هدایت کرده که هیچ امتی از تخت عزت فرو نیفتاده و نامش از یادها نرفته، مگر پس از آنکه از این سنت‌های الهی تخلف کرده است. پروردگار سرنوشت عزتمندان و روزگار آسایش و شکوه هیچ مردمی را به وضعیتی دیگر بدل نمی‌کند، مگر آنکه مردمان درون خویش را به نور عقل و اندیشه صحیح و بصیرت و عبرت‌گیری از افعال الهی درباره امت‌های پیشین و تدبیر در سرنوشت آنان در دوری از صراط الهی و هلاکت و نابودی روشن نمایند.» (اسدآبادی و عبده، ۱۷۲-۱۷۱)

از این متن طولانی سید جمال دو ویژگی این روش را می‌توان فهمید: نخست طلب فهم اندیشه قوانین اجتماعی از قرآن و کوشش برای تعیین مصداق‌های آن، و دوم بازگشت به تاریخ برای کشف این گونه قانون‌ها و مانند آنها و طبیعت عملکرد این قوانین در نمونه‌های تاریخی از راه ادراک تشویق صریح قرآنی برای استفاده از



این سبک؛ چنان‌که در این آیه فرموده است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾ (روم/۴۲).

در مجله عروة الوثقی چنین آمده است:

«اگر بیماری در میان امتی باشد، راهی برای شناخت علت‌های آن وجود ندارد، جز از طریق شناخت عمر این بیماری و آنچه از تحول‌ها به آنها رسیده است» (همان، ۵۵)

سپس به بررسی پاره‌ای از علل خرابی‌ها در میان امت اسلامی پرداخته که بر بررسی جزئیات استوار بوده، قابلیت تعمیم به همه جا را دارد:

«این علت‌های خرابی در میان همه امت‌ها، به‌صورت فراوان از آغاز خلقت انسان تا کنون رخ داده است و هنوز بقایای آنها شاهد و گواه رسوخ آن رذیلت‌ها در میان ایشان است... ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾ (روم/۴۲)» (همان، ۱۰۵)

سید جمال و شیخ محمد عبده رهبران این مکتب به‌درستی فهمیدند که در آستانه کشف دانشی نو قرار دارند که استوار بر این سه اصل است:

۱- خداوند بلندمرتبه برای حرکت تاریخ و تحولات حیات اجتماعی، قانون‌ها و سنت‌هایی قرار داده است.

۲- این سنت‌ها ثابت بوده و قابل تغییر نیستند و به تفاوت امت‌ها دگرگون نمی‌شوند و آمدن و رفتن نسل‌ها، آنها را از ثبات نمی‌اندازد؛ همچون سنت‌های ثابت خداوند در خلقت و ایجاد جهان هستی و تقدیر ارزاق مردم و اندازه عمرهای مردمان. (همان، ۱۷۲)

۳- این قانون‌ها بنا بر نکته پیشین، قوانینی عمومی هستند که در صورت پیدایش شرایط آنها (یعنی علت‌های وقوع رخدادها)، احکام آنها نیز تحقق یافته و نتیجه‌هایش آشکار می‌شود. این قانون‌ها قابلیت تعمیم در هر زمان و مکان و جامعه و نسلی را دارند.

این گونه بود که شیخ محمد عبده دعوت خویش را به تأسیس دانشی نو بر پایه قرآن فرا خواند و آن را افزون بر دانش‌های برآمده از قرآن تا روزگار خود، همچون





فقه، اصول فقه، علم کلام و... دانست. این دانش نو، دانش بررسی کننده سنت‌های الهی در جهان آفرینش در همه ابعاد آن بود. این دانش را مانند شیخ محمد عبده، می‌توان «دانش سنت‌های الهی» یا «دانش جامعه‌شناسی دینی» یا «دانش سیاسی دینی» نامید. (محمد هیشور، ۹)

شیخ محمد عبده در فراخوان خود می‌گوید:

«باید که در میان امت اسلامی گروهی برای تبیین سنت‌ها اقدام کرده و آنها را برای مردم شرح نمایند؛ همچنان‌که درباره دیگر دانش‌ها و مهارت‌هایی که قرآن به آنها راهنمایی کرده، تا کنون کوشیده‌اند و به گسترده‌گی، بحث و بررسی انجام داده‌اند.» (رشید رضا، ۴/۱۳۹)

منظور از این دانش، بررسی ژرف رخدادهای تاریخی برای کشف سنت‌ها یا قوانینی است که تأثیر خویش را بر حرکت تاریخ، پیدایش جوامع و شکوفایی آنها و نیز انحطاط و رکود و نابودی ایشان برجای می‌گذارد و سرانجام میزان ارتباط این قوانین با پدیده‌های یاد شده را تبیین می‌نماید.

تعبیر قرآن از تاریخ به عنوان سنت‌ها، دربر دارنده این آگاهی است که تاریخ بر پایه نظمی جریان می‌یابد. گویا جاذبه‌ای کشیده شده با نظم و ویژه، یا رودخانه‌ای با آبی همیشه در جریان، یا راهی بی‌گسست که قوانینی مسیر آن را مشخص کرده و به آن جهت می‌دهد.

آن‌گاه که دعوت به تأمل در بررسی این سنت‌ها انجام می‌گیرد، اشاره به این فراخوان قرآنی است تا راهی برای کشف و شناسایی آنها پیش روی انسان گشوده گردد و نیز امکان استفاده از این سنت‌ها میسر شده و امکان هدایت‌جویی از آنها برای انسان در زندگی کنونی فراهم آید.

این برداشت از سنت‌های الهی، به تنهایی توان آن را دارد تا جایگاه انسان را در تاریخ از منظر اسلامی ترسیم کند و تصویری متفاوت با آن دیدگاه رایج در میان بعضی از مکتب‌های کلامی اسلامی در فهم واژه «مشیت» را بنمایاند؛ مکتب‌هایی که قدرت کنش‌گری انسان را از او گرفته و جبر را بر او و کنش‌هایش حاکم ساخته‌اند. این برداشت از سنت‌های الهی را آیات فراوانی که از تمدن‌های پیشین سخن گفته‌اند،





پر پشتوانه می‌سازد و قانون تاریخی معینی را آشکار ساخته که بر اساس آن، جوامع انسانی در برابر سرنوشت خیر و شرّ خویش مسؤولیت دارند. (شرفاوی، ۲۸۸)

این متن شرح دهنده فراخوان شیخ محمد عبده، از سوی رشید رضا اشاره دارد که این فراخوان به پیروزی دست یافت و از نسل پیشنهاد دهنده به نسل‌های پس از خویش رسید؛ حرکتی که با شیخ رشید رضا که بر اساس دعوت استاد خود، محمد عبده و در چهارچوب پیشنهاد او به تفسیر قرآن پرداخت و در جاهای ویژه از سنت‌های الهی سخن گفت، آغاز گردید. از همین نسل، شیوه غالب در تفسیر تاریخ در میان عالمان مسلمان، منطبق بر منطق قرآنی شد.

این ادعا را می‌توان از آثار پرشماری دریافت که بر پایه همین رویکرد نگاشته شده‌اند که به نمونه‌هایی از این آثار اشاره می‌شود:

- ۱- تفسیر تاریخ؛ عبدالحمید صدیقی، که فصل پایانی کتابش را به تفسیر اسلامی تاریخ اختصاص داده است.
- ۲- التفسیر الدینی للتاریخ؛ محمود الشرفاوی.
- ۳- التفسیر القرآنی للتاریخ؛ راشد البراوی.
- ۴- سنن القرآن فی قیام الحضارة و سقوطها؛ محمد هیشور.
- ۵- التفسیر الاسلامی للتاریخ؛ عمادالدین خلیل.

البته آنچه نام برده شد، به جز پژوهش‌های عمومی است که از دو رویکرد برخوردارند:

- اول: پژوهش‌هایی که درباره کشف نمونه‌هایی از این سنت‌های الهی در تاریخ انجام شده است که می‌توان آنها را «تداوم بیانی تطبیقی» مدرسه عروة الوثقی نامید.
- دوم: پژوهش‌هایی که با هدف ایجاد اصول تازه درباره این دانش و راه‌های برون‌رفت از نظریه‌های خرد و محدود درباره آن انجام شده‌اند که می‌توان آنها را «تداوم تبیینی تحولی» مدرسه عروة الوثقی خواند.





پژوهش‌های بیانی تطبیقی

می‌توان این گروه از پژوهش‌ها را در قالب دو نمونه روشنی از آنها بررسی کرد و تحولات گسترده‌ای را که در این رویکرد رخ داده است، واشکافی نمود. مرحله نخستین این رویکرد با رشید رضا آغاز شده و با سید قطب وارد مرحله نو می‌گردد.

۱. رشید رضا

وی نخستین ادامه دهنده اندیشه فلسفه قرآنی تاریخ در مدرسه عروة الوثقی است که بررسی خود را در بخش‌هایی از تفسیر قرآنش انجام داده و کوشیده است تا بعضی از سنت‌های الهی تاریخ را کشف نماید که به سه نمونه از پژوهش‌های او اشاره می‌شود.

الف) درباره این آیه ﴿ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال/۵۳). از نظر رشید رضا این آیه از سنتی بزرگ خبر می‌دهد که از سوی خداوند متعال در نظام‌های اجتماعی زندگی بشری جریان دارد. با این آیه به بطلان شبهاتی که بر خرده‌های مردمان همه جوامع بشری حاکم بود و هست و مردم با آن فریب می‌خورند، می‌توان پرداخت. فریب بزرگ این باور است که سعادت یک ملت و اقتدار آن مشروط به ثروت و جمعیت فراوان ایشان دانسته شود.

یا آنکه خداوند متعال بعضی از امت‌ها و ملت‌ها را بر دیگران ترجیح و برتری داده است و این برتری را به خاطر فضیلت بعضی از پیشینیان یک ملت به اسبابی چون نبوت و... مقرر کرده است.

خداوند بیان کرده که هر ملتی باید بر اساس این آیه گام بردارد و نیز بر اساس آیه‌ای دیگر که دارای معنایی گسترده‌تر از این آیه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱). او بیان می‌دارد که نعمت‌های الهی برای ملت‌ها و امت‌ها، چه در آغاز و چه در ادامه، مشروط به اخلاق و صفات و عقاید و افعال متناسب با آن نعمت‌ها از سوی مردم است. تا آن‌گاه که این خلیقات و صفات و رفتارها در میان مردمی جریان دارد، این نعمت‌ها هم دوام می‌یابد و پروردگار بخشنده این نعمت‌ها را از امتی نخواهد گرفت؛ بدون آنکه ایشان ستم و گناهی





مرتکب شده باشند. آن‌گاه که ایشان خود به تحول در باورها و خلیقات و رفتارهای خویش پرداخته و راهی ستمگرانه و گناه‌آلود پیشه ساختند، خداوند نیز نعمت‌هایش را از آنان سلب خواهد کرد. (رشید رضا، ۱۰/۴۲)

این برداشت رشید رضا با منطق تفسیری همان است که مالک بن نبی آن را با منطق فلسفه و علوم اجتماعی اثبات کرده است.

ب) یکی دیگر از سنت‌های الهی در جامعه و تمدن بشری آن است که در آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال/۲۵) به آن اشاره شده است. ستمگری در میان امت‌ها اقتضای ضعیف شدن و انحطاط و سرانجام نابودی آنها را دارد و چنین شیوه رایج ستمگرانه شامل همه امت می‌شود، نه فقط ستمگران؛ چرا که ستمگری گسترش‌یافته که هیچ مقاومتی در برابر آن صورت نمی‌گیرد، فساد گسترده را به همراه خواهد داشت. (همان، ۹/۲۰۲)

ج) سرانجام چالش‌های میان امت‌ها، حاکمیت پرهیزگاران است که از آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵) برمی‌آید. به گفته شیخ محمد عبده، صالحان کسانی هستند که صلاحیت برپایی حق و عدل و دیگر شرایع و سنت‌های الهی در تمدن را دارا هستند.

اما پرهیزگاران، بنا بر نگرش رشید رضا، کسانی هستند که از پیدایش اسباب ناتوانی و هلاکت پرهیز دارند؛ همچون ناامیدی از رحمت خداوند و چالش‌های بی‌منطق، فساد در زمین، ستمگری، فسق؛ اما خویش را به اخلاق و افعال پسندیده می‌آریند و از میان بالاترین اخلاق، طلب یاری از خداوندی را دارند که ملکوت همه پدیده‌های جهان خلقت به دست اوست و نیز در برابر دشواری‌های راه هر اندازه بزرگ باشد، پایداری می‌کند. (همان)

به این ترتیب رشید رضا به‌عنوان نخستین پیرو منطق مدرسه عروة الوثقی، در مسیر کشف سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ گام برداشت.





۲. سید قطب

تداوم این اندیشه به ژرفای بیشتر آن انجامید و سبک کلی و عمومی به خود گرفت؛ هرچند که باز هم در قالب دانش تفسیر بیان شد و در ذیل بخش‌های آیات مرتبط با موضوع قرار گرفت. در نتیجه گاه آنچه در مقام بیان منطق دانش سنن الهی اقتضا داشت تا اول گفته شود، بر اساس منطق رعایت مکان آیات در قرآن، دیرتر گفته می‌شد و نیز آنچه باید در آخر گفته می‌شد، در اول بیان گردید. چنان‌که مطالب مرتبط به هم که باید در یک جا بیان می‌گردید، به‌طور پراکنده ابراز شد. چه بسا که سید قطب در فصلی از کتاب خود *(التفسیر الاسلامی للتاریخ)* با عنوان «خصائص التصور الاسلامی و مقوماته» به آن پرداخته است (سید قطب، ۱۴۲/۷).

البته این فصل گم شده، یا تا کنون به دست نیامده است.

به نظر می‌رسد با توجه به این عنوان و مطالب فراوانی که سید در تفسیر بزرگ خود با نام «فی ظلال القرآن» آورده، و نیز در کتاب کوچکی که با عنوان «فی التاریخ: فکرة و منهاج» تدوین کرده است، احتمالاً در آن فصل گم شده با عنوان «التفسیر الاسلامی للتاریخ»، به ساخت یک نظریه درباره این موضوع اقدام کرده و چالش‌های گوناگون بحث را تبیین کرده و با رویکردی انتقادی، دیگر مکتب‌های فلسفه تاریخ معاصر خود را نیز مورد بحث قرار داده است.

البته با گم شدن این پژوهش سید قطب، تنها می‌توان اندیشه‌های تاریخ‌نگری سید را از میان آرای متعدد تفسیری او به‌دست آورد. این آراء گاه تأکیدکننده یکدیگر و گاه تکمیل‌کننده همدیگرند و افق‌های تازه‌ای در برابر خواننده می‌گشایند؛ بدان سان که از مجموعه آنها می‌توان نقطه مرکزی آرای او را در موضوع بحث به‌دست آورد.

در آغاز سخن، سید قطب تاریخ‌دان و مفسر بیان می‌کند:

«تاریخ بیان رخدادها نیست، بلکه تفسیر آنهاست و کشف روابط آشکار و پنهان میان رخدادهای پراکنده و چینش آنها در یک مجموعه حلقه‌های مرتبط با هم با لحاظ زمان و محیط پیدایش آنهاست.» (سید قطب، فی التاریخ: فکرة و منهاج، ۳۷)

این آگاهی تاریخی آن‌گاه که به معانی پرشمار و پرنشانه قرآنی نزدیک می‌گردد، این امکان را می‌دهد تا به پردازش نظریه قرآنی در تفسیر تاریخ اقدام کرد. این





موضوع همان است که سید قطب در پی آن است و نخست به بیان تصویرسازی‌های قرآنی از رخدادهای تاریخی و منطق قرآنی در بیان رخدادهای پرداخته و آن را ایجاد خیزش در جان مردم دانسته است، از این رو از بیان کامل رخدادهای پرهیز کرده است.

قرآن تربیت و عبرت‌گیری مردم را از راه آشکار ساختن ارزش‌های والای انسانی نهفته در رخدادهای تاریخی هدف قرار داده است و از این رو بخش‌هایی از رخدادهای آن را که می‌توانند برای رسیدن به این هدف کارآمدی داشته باشند، مطرح ساخته است (همو، فی ظلال القرآن، ۶۱/۴). در واقع قرآن حقایق کلی را از خلال نمونه‌های فردی بیان کرده، چنان‌که سنت‌های ثابت را در قالب بیان رخدادهای تاریخی عرضه داشته است. (همو، مقومات التصور الاسلامی، ۳۶۱)

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که نخستین بار در تاریخ بشر، قرآن بود که با شیوه خاص خود، انسان را با منطق تحلیل رخدادهای تاریخی با هدف استفاده از آنها آشنا کرد و افق ذهنی او را از مشاهده صرف رخدادهای و بیان آنها، به افقی نو راهنمایی کرد و تفسیری درست از تاریخ بشری ارائه نمود. (همو، فی ظلال القرآن، ۱۴۲/۷)

تا اینجا و با وجود این همه موارد قرآنی برای تفسیر تاریخ، می‌توان از فلسفه تاریخ قرآنی سخن گفت و اصول آن را شامل علم دانستن تاریخ، امکان مطالعه و دستیابی به قوانین ثابت آن یا به تعبیر قرآنی، سنن، امکان استفاده از این قوانین پس از کشف آنها برای انسان، کشف ارتباط میان زمینه‌های پیدایش رخدادهای و پیامدهای آنها دانسته، ادعای دانش نبودن تاریخ و بیهوده بودن یا تصادفی بودن رخدادهای در جهان خلقت را نادرست دانست. (عمادالدین خلیل، ۳۳)

این رویکرد سید قطب مصادیق قرآنی پرشماری دارد؛ مانند این آیات:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...﴾ (آل عمران/ ۱۴۰-۱۳۷)

به نظر سید قطب، قرآن مسلمانان را در معرکه اخذ به اصولی که بر منطق وقوع رخدادهای حاکم است، راهنمایی کرده که آن اصول دگرگون نمی‌شوند و اگر





مسلمانان پی‌جویی کنند، حکمت رخداده‌ها را کشف کرده و اهداف پنهان در پشت آنها را به دست می‌آورند و به نظام ثابت حاکم بر رخداده‌ها ایمان خواهند آورد و از گذشته مسیر رخداده‌ها برای آینده درس گرفته و هرگز به صرف مسلمان بودن خود، بدون حرکت در مسیر اسباب اکتفا نمی‌کنند.

سنت‌های الهی مندرج در این آیات به نظر سید قطب عبارتند از سرانجام تکذیب‌کنندگان در تاریخ، گردش روزگار در میان مردم، آزمون مردم برای پاک شدن باطن آنها و سنجش صبر ایشان در گرفتاری‌ها، استحقاق صابران برای یاری شدن و نابودی تکذیب‌کنندگان. (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۸۰/۴)

سید قطب از این بررسی چنین نتیجه گرفته که قرآن یک اندیشه درباره حرکت تاریخ ارائه می‌کند و گذشته تاریخ بشر را به حال او ارتباط داده تا آینده‌اش را بنمایاند (همان). و نیز اراده و اختیار انسان را در برنامه تقدیرات الهی نشان داده و از مؤثر بودن آن سخن می‌گوید و ضمن نجات اندیشه انسانی از توهم جبر، با بیان تلازم میان کنش انسانی و جزای آن، عدالت خداوند را در طراحی چنین برنامه عادلانه‌ای به انسان گوشزد می‌نماید. (همان، ۳۷/۱۰)

بنابراین آزادی کنش انسانی محور پیدایش تاریخ است و تقدیرات الهی نیز به تناسب و انتخاب و عمل انسانی او رقم می‌خورد، نه آنکه قدرت قاهره‌ای باشد که در کنش و جهت حرکت انسان حاکم باشد. تحول مقدر الهی در هر جامعه، پیوند عمیق با تحولات واقعی مردم آن جامعه در دل‌ها و نیت‌ها و رفتارها و انتخاب‌های آنان دارد. (عمادالدین خلیل، ۴۶)

سید قطب این ادعا را با این نکته ظریف تأکید می‌کند:

«قرآن اگر محور تحولات تاریخی را خود امت‌ها قرار داده، در واقع به آنچه که در جان و روح مردمان می‌گذرد، با عبارت «حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» اشاره کرده؛ یعنی جهان باورها، تصورات، افکار و شیوه‌ها که همواره گشوده برای اختیارها و انتخاب‌های انسانی است و در هر لحظه می‌تواند در این جهان به انتخاب دست بزند... و این کرامت انسان در تصور اسلامی است.» (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۷۶/۱۵)





البته این دیدگاه را سید قطب در دیگر مباحث تعدیل کرده و از مشیت الهی به معنای لاهوتی آن و نیز جبریت نسبی در جهان اراده‌های انسانی یاد کرده است تا بتواند دیدگاهی میانه را ارائه نماید.

او در هنگام تفسیر رخدادهای جنگ بدر، ضمن اشاره به قصد و اراده مسلمانان از حمله به کاروان تجاری قریش که کسب غنیمت بود، به اراده خداوند پرداخته و آن را تحقق فرقان بین حق و باطل بیان می‌دارد. اینجا اراده الهی با همه اراده‌های مسلمانان شرکت‌کننده در جنگ بدر مخالف بود و خداوند آنچه را می‌خواست، اراده کرد. این مورد نشان می‌دهد که چه اندازه میان تدبیرهای بشری در آنچه خیر می‌پندارند، با آنچه تدبیر الهی در خیر رساندن است، تفاوت وجود دارد؛ هرچند در آغاز، مسلمانان از این تدبیر الهی کراهت داشتند. (همان، ۲۲۷/۹)

البته این همان دخالت مستقیم خداوند در ساخت تاریخ است که به آن بعد غیبی می‌بخشد و فهم آن در چهارچوب سنت‌های الهی ثابت ممکن نیست، مگر آنکه این دخالت مستقیم نیز گوشه‌ای از قوانین ثابت الهی به‌شمارآورده شود (عمادالدین خلیل، ۴۰)؛ هرچند این توجیه نیز نمی‌تواند تعارض میان این دو گونه کنش (کنش انسانی / کنش الهی) و حدود و قلمرو هر یک را از میان بردارد. البته در پاره‌ای مذاهب فلسفه تاریخ برای آنچه در بدر رخ داده، واژه «تصادف» را به‌کار می‌برند که در منطق اسلامی، همان مشیت الهی یا غیب است.

سید قطب در موضوع عذاب امت‌ها از سوی خداوند، آن را دو گونه می‌داند که یا با نزول ناگهانی عوامل نابود کننده مانند زلزله و سیل درباره امت‌های پیشین انجام شده است، و یا با انحطاط تدریجی درباره امت‌های کنونی رخ می‌دهد. (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۳۰/۷)

البته حتمیت جریان سنت‌های الهی با وجود این بعد غیبی لغو می‌شود تا آنچه در واقع جریان می‌یابد، تقدیرهای الهی باشد. (همان، ۲۳۸)

اگر زمانی باطل بر جریان حق پیروز شد، این دارای حکمت و تدبیری خواهد بود تا باطل تا پایان راه خود رفته و به انحلال رسیده و به شدیدترین عذاب‌ها نایل شود. و جریان حق نیز به آزمون دچار گردد تا خبیث از پاک جدا شده و اجر





صابران با صبر در برابر آزمون‌ها به اوج رسد (همان، ۱۵۲/۴). البته این فرایند به‌طور کامل با اراده الهی انجام می‌شود تا چهره دوم تفسیر تاریخ که به‌طور کامل با تفسیر نخست متفاوت است، مشخص شود.

سپس سید قطب در راه ایجاد وفاق میان این دو تفسیر گام برداشته و از جمع میان اعتقاد به جهان غیبی - که جز خداوند کسی مدیریت آن را ندارد - و اعتقاد به سنت‌های ثابت الهی در عقلانیت اسلامی سخن گفته است (همان، ۲۶۱/۷). و بر این باور است که در تصور اسلامی، میان فاعلیت مطلق خداوند در جهان و تحقق آن از خلال کوشش‌های انسان و فعالیت‌های او جمع شده است. او کوشیده تا میان مشیت مطلق الهی و سنت‌های ثابت تاریخ بر پایه اندیشه اشاعره، چنین توافق ایجاد کند که سنت‌های الهی درباره ترتب آثار پدیده‌ها با پیدایش اسباب آنها ثابت است. البته اسباب، پدیدآورنده آثار نیستند، بلکه فاعل مؤثر خداوند است و انسان فقط باید غایت کوشش خویش را انجام دهد تا خداوند آثار عمل او را بنمایاند (همان، ۱۲۰/۴). البته با این اعتقاد که در ارتباط میان مشیت الهی و اراده انسانی، هرگز به انسان ستم نمی‌شود؛ هرچند حدود اختیار انسانی در آن ابهام دارد. (همو، مقومات التصور الاسلامی، ۳۳۶)

درباره مسیر تاریخ نیز سید قطب آن را دارای دو بعد مادی و معنوی دانسته که در مسیر خود با هم تلازم ندارند؛ گاه بعد مادی در حال پیشرفت است و هم‌زمان بعد معنوی در حال سقوط و هبوط، که در این باره تمدن غربی را مثال زده است و بر این اعتقاد است که پیشرفت مادی اگر در مسیر صحیح انسانی نباشد، در نهایت از عوامل انحطاط خواهد شد. (همان، ۳۶۸)

او مسیر صحیح تمدنی را مسیری می‌داند که به تعاون و همکاری بشری بینجامد تا یکپارچگی جامعه بشری تحقق یابد. و اسلام انسانیت را واحد دانسته و متفاوت بودن جوامع بشری طبق آیه معروف ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات/۱۳) برای شناخت و سپس تعاون جوامع بشری است (همو، العدالة الاجتماعية في الإسلام، ۲۳). اسلام با دو جریان وحدت





مطلق میان انسان‌ها و هم‌پوشانی میان نیاز انسان‌ها از طریق یکدیگر، به‌سوی تحقق عدالت اجتماعی گام برداشته (همان، ۲۷) و این جریان صحیح حرکت تاریخ است.

پژوهش‌های تبیینی تحولی

این رویکرد می‌کوشد تا به درک و کشف نظریه قرآنی در تفسیر تاریخ از خلال آیات مربوط به موضوع، به‌ویژه آیات مربوط به سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ دست یابد. پیشگام این رویکرد، آیت الله سید محمدباقر صدر و دکتر عبدالکریم زیدان هستند.

شهید صدر در کتاب «التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» که با هدف کشف نظریه‌های قرآنی مندرج در قالب آیات گوناگون تدوین کرده، کوشیده است تا در چهار گام، نظریه قرآنی تفسیر تاریخ را بیان کند.

گام اول: کشف نگره قرآنی درباره طبیعت عمومی تاریخ را با این پرسش آغاز کرده که آیا در حرکت تاریخ بیهودگی وجود دارد؟ یا حرکت تاریخ در چهارچوب مشیت الهی انجام می‌شود؟ یا آنکه این حرکت تابع قوانین معینی است که بدان جهت می‌بخشد؟

شهید صدر در پاسخ با استناد به آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (یوسف/۱۰۹) و دیگر آیات فراوان مشابه آن، ضوابط و سنت‌های حاکم بر جهان هستی را اثبات کرده و کشف آنها را از سوی انسان، هدف قرآن می‌داند که در ضمن، اراده و انتخاب و مسئولیت انسان را نیز گواهی داده است. (صدر، ۷۱)

دکتر عبدالکریم زیدان نیز در بررسی گسترده خود از سنت‌های الهی، پس از تعریف این مفهوم به «طریقت قانونی در تعامل خداوند با بشر که بر افعال و موضع‌گیری‌های آنها در برابر شریعت الهی و پیامبران و پیامدهای آنها استوار است»، به این نکته می‌رسد که سنت به‌معنای یک قانون عمومی است که بر افعال و سلوک بشر حاکم است. (زیدان، ۱۳-۱۴)





با این برداشت از مفهوم قرآنی سنت، اسلام جنبه غیبی آن را در تفسیر رخدادهای تاریخ حذف می‌کند. (صدر، ۷۱)

گام دوم: پس از آنکه قرآن تاریخ را دارای سنت و قوانین اعلام کرد، آن‌گاه از اندیشه سنت‌های تاریخ نیز در قالب کلی آن نیز سخن گفته است. مانند این آیه: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴). در این آیه، اجل یا مهلت به امت نسبت داده شده؛ نه به فرد، پس امت دارای زندگی و حرکت و اجل و مرگ است.

در آیه دیگری این اجل بر اساس قوانین معین، محدود شده است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَائَةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (نحل/۶۱).

سخن در این آیه از عذاب دنیایی است که دستاورد طبیعی امت از راه ستم و طغیان است که سنت تاریخ را تحقق می‌بخشد و تا آن هنگام که گروهی که مخالف حرکت عمومی انحطاطی امتند، نتوانند تاثیر جدی در تحول در مسیر مذکور بر جای نهند تا مانع تحقق شرایط کافی برای وقوع سنت تاریخی گردند، باید منتظر این آیه باشند که ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (انفال/۲۵) و جریان تخریب عمومی حرکت امت را ببینند. (صدر، ۶۰-۵۹)

گام سوم: نظریه صدر می‌کوشد تا اصل اساسی را در حیات امت‌ها به هنگام تحولات اجتماعی و حرکت تاریخ تبیین کند. او این اصل را در این آیه پیدا کرده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱).

صدر قانون اساسی و ثابت را در این آیه چنین کشف کرده که باطن و روح انسان، پایه اساسی جامعه است و هرگونه اوضاع اجتماعی، پیامد آن روح است و حالت عمومی هر امت در هر زمان از مراحل تاریخ زندگی، پیامد منظومه اخلاق و روحيات همان امت است. قانون ثابت این آیه، عدم تحول روبناهای اجتماعی با ثبات زیربناهاست. (همان، ۶۴)

گام چهارم: کوشش برای کشف شمار بیشتری از مصداق‌های سنت‌های الهی در نظام اجتماعی بر اساس قرآن است. البته در این رویکرد آنچه در پیش روی





خواننده نظریه صدر قرار دارد، قانونی علمی است که رخدادها را به عوامل مستقیم آنها ربط می‌دهد؛ بر خلاف دیدگاهی که رویکردی ماورائی به علل رخدادها داشت و آنها را حاصل فعل مستقیم الهی در تاریخ می‌دانست. در این باره یک نمونه نقل می‌شود.

در آیه ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾ و ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (اسراء/۱۷-۱۶) به نظر صدر، از ارتباط مستقیم میان گسترش ستم و حاکمیت آن و نیز هلاکت یک امت سخن گفته شده که در طول تاریخ رواج داشته است؛ چنان‌که جریان مقابل آن نیز در قرآن آمده، آنجا که فرموده است: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن/۱۶) که از رابطه مستقیم میان اجرای احکام الهی و استقامت بر آنها و فوران نعمت و برکت در یک جامعه سخن گفته است. این آیه نیز خود یکی دیگر از سنت‌های ثابت الهی است. (همان، ۶۸)

طبیعت سنت‌های تاریخی

صدر با نکته‌های پیشین، چهار ویژگی را برای سنت‌های تاریخی در قرآن بیان کرده است:

۱- ربانیت: یعنی این سنت‌ها به خداوند مرتبطند، چنان‌که قرآن اعلام کرده است: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر/۴۳). بنا بر نظر صدر، این آیه خبر از وجود قوانین و سنت‌های محکم در همه ساحت‌های نظام هستی می‌دهد و کمک گرفتن انسان از آنها به معنای کنار رفتن اراده انسانی نیست، بلکه نشان می‌دهد خداوند اراده خود را از خلال این قانون‌ها در جهان اعمال می‌کند.

۲- عینیت: به نظر صدر، وجود سنت‌های تاریخی در قرآن، موضوعیت و عینیت دارند؛ چرا که خداوند عملیات غیبی را در بسیاری از احوال به وجود آنها منوط می‌سازد. به عنوان نمونه، رسیدن به پیروزی در قرآن مشروط به سنت‌های تاریخی است؛ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (بقره/۲۱۴) و





این آیه که ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۵) شرایط امداد الهی را به سنت تاریخی «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» وابسته می‌داند. گذشته از این آیه، آیات دیگری هم در قرآن هستند که آشکارا از نظام سبب و مسبب سخن گفته‌اند و به این ترتیب، تاریخ بر اساس منطق و عقل و علم تفسیر می‌گردد. به نظر صدر این منطق، مکتب‌های لاهوتی در تفسیر تاریخ را که در غرب برپا شد - همانند مکتب آگوستین - رد می‌کند.

۳- فراگیری: این ویژگی، سنت‌های تاریخی را از عمومیت برخوردار کرده و به آن جنبه علمی می‌بخشد؛ زیرا فراگیری و ثبات و عدم تخلف، مهم‌ترین وجه امتیاز قانون علمی از دیگر معادلات است. (همان، ۸۳)

دکتر عبدالکریم زیدان نیز بر این ویژگی سنت تاریخ در قرآن تأکید کرده، از آن با واژه‌هایی چون ثبات و فراگیری و عمومیت یاد کرده است و آن را شأن قانون علمی می‌داند. او دلیل ادعای خویش را نقل رخدادهای پیشینیان در قرآن ذکر می‌کند تا مایه پند آدمیان قرار گیرد که اگر آنها از ثبات برخوردار نبودند، امکان پندگیری از آنها نبود. این سنت‌ها همچنین از شمول برخوردارند و بر همگان جاری می‌شوند، چنان‌که این آیه به این ویژگی اشاره دارد: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (نساء/۱۲۳). پس جزای عمل بر اساس سنت الهی، اثر طبیعی عمل است که از آن تخلف ندارد. (زیدان، ۱۵-۱۴)

۴- پیوند با آزادی انسان: قرآن در بیان خود از این سنت‌ها، آنها را با اراده انسان در توافق دیده و اراده انسان را محور رخدادهای می‌داند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)، ﴿وَالْوَالِدُوا لِلْأَوْلَادِ خَلْفًا مِّمَّا رَكِبُوا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (جن/۱۶)، ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِمَا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ (کهف/۵۹).

در این آیات و مانند آن، قرآن از رابطه میان آزادی انسان با انجام فعل تاریخی پرده برداشته و آن را از گونه رابطه شرطیه بیان داشته است؛ یعنی اختیار انسان، جایگاهی محوری در تصور قرآنی از سنت‌های تاریخی دارد تا آگاهی او از این سنت‌ها، اهمیت فراوانی در جهت‌دهی به عمل انسانی داشته باشد؛ به‌ویژه که این





آگاهی شامل امکانات در اختیار او نیز گردیده و هم‌زمان، مسؤلیت پیامدهای کنش‌هایش را به وی گوشزد می‌نماید. (صدر، ۸۴)

زیدان نیز در همین ارتباط از آیه «وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (یونس/۱۳) استفاده کرده و واژه «لَمَّا» را ظرف زمان گرفته که نشان‌دهنده وقوع ظمی است که سبب هلاکت گردیده است. به این ترتیب رابطه میان کنش امت‌ها و میان پیامدهای آن که به خود ایشان باز می‌گردد رابطه شرط و جزاست. (زیدان، ۱۲۰)

چکیده نظریه صدر در فلسفه قرآنی تاریخ

- الف) اندیشه‌های درونی انسان عامل حرکت تاریخ است.
- ب) حرکت تاریخ، حرکتی غایی مربوط به هدف است و تنها جنبه سببیت در رخدادهای ندارد؛ یعنی حرکتی رو به آینده است و آینده، عامل هرگونه حرکت در تاریخ است.
- ج) آینده اکنون وجود فعلی ندارد، بلکه از خلال تصورات ذهنی پیدا می‌شود.
- د) وجود ذهنی آینده عامل حرکت در تاریخ می‌شود.
- ه) در جهان ذهن است که اندیشه و اراده انسان با هم آمیخته می‌شود و با آمیخته شدن آنها، فاعلیت و عاملیت آینده تحقق می‌یابد و کنش‌های تاریخی در ساحت اجتماعی رخ می‌دهد.
- و) بنابراین رابطه میان درون انسان (اندیشه-اراده) یا زیربنا و روبناهای تاریخی - چون جامعه - رابطه تبعیت است؛ یعنی رابطه سبب و مسبب، و هرگونه تحول در روبناها مستلزم تحول در زیربناهاست که همان تحولات درونی انسان است. (همان، ۱۴۰-۱۴۱)
- منظور صدر از آینده در نظریه‌اش، آینده طراحی شده در عالم غیب نیست که از ازل شکل گرفته است، بلکه آینده‌ای است که انسان آن را به طبیعت خود ایجاد کرده و به‌سوی آن حرکت می‌کند؛ به همان اندازه که اندیشه و اراده‌اش او را در این مسیر توجیه کرده باشد.





منابع و مأخذ:

۱. اسدآبادی، جمال‌الدین؛ عبده، محمد؛ العروة الوثقی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۹ق.
۲. خلیل، عمادالدین؛ المنظور التاريخی فی فکر سید قطب، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۵ق.
۳. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۷ق.
۴. زیدان، عبدالکریم؛ السنن الالهیة فی الامم والجماعات والافراد فی الشریعة الاسلامیة، بیروت، دار احسان للنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق.
۵. شاذلی، سید بن قطب؛ العدالة الاجتماعیة فی الاسلام، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ق.
۶. _____؛ فی ظلال القرآن، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۷. _____؛ مقومات التصور الاسلامی، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۶ق.
۸. شرقاوی، عفت؛ فی فلسفة الحضارة الاسلامیة، چاپ چهارم، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۵ق.
۹. صدر، محمدباقر؛ المدرسة القرآنیة - سنن التاریخیة فی القرآن الکریم، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
۱۰. هیشور، محمد؛ سنن القرآن فی القیام الحضارة وسقوطها، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶م.

